



## تحلیل سکونت حضرت آدم در بهشت از نظر علامه طباطبایی

عضو هیئت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران بیان کرد: علامه طباطبایی می‌گوید منظور از سکونت حضرت آدم در بهشت، سکونت در بهشت موعود یا بهشت مادی نبوده بلکه بهشت برزخی است...

عضو هیئت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران بیان کرد: علامه طباطبایی می‌گوید منظور از سکونت حضرت آدم در بهشت، سکونت در بهشت موعود یا بهشت مادی نبوده بلکه بهشت برزخی است اما نوع انسان از آن بهشت خارج می‌شود لذا اصل حضور انسان، بودن در بهشت است و بعداً از بهشت خارج می‌شود.

به گزارش خبرنگار ایکن، همایش «بنیادهای فلسفی علوم انسانی و اجتماعی (۱)؛ مبانی انسان شناختی» امروز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله محمدی، عضو هیئت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه در این همایش با موضوع «تحلیل علامه طباطبایی از هبوط حضرت آدم(ع) و نقش آن در مبانی انسان شناختی علوم انسانی» سخنرانی کرد.

متن سخنان وی در ادامه می‌آید: علامه طباطبایی، جریان هبوط را به ساختار انسان شناختی تفسیر می‌کنند. ایشان معتقدند این چند آیه که در سوره بقره، اعراف و طه درباره خلقت حضرت آدم بیان شده ساختار انسان شناختی دارد. وی معتقد است عصاره آنچه در تمام کتب آسمانی به چشم می‌خورد در این آیات مندرج است. مرحوم امام خمینی(ره) هم اشاره دارند که داستان خلقت حضرت آدم، عصاره تمام شرایع است و امیدوارم بتوانم کتابی در این راستا بنویسم اما متأسفانه هیچگاه فرصت چنین تفسیری پیدا نکردند. علامه طباطبایی معتقدند که در دستگاه تشریح و مراتب وجود که از عالم ماده تا عالم عقل ادامه دارد یک اتصال وجودی بین آن‌ها برقرار است. مفهوم سجده فرشتگان

علامه طباطبایی توضیح می‌دهد وجود مادون وابسته به موجود بالاتر است. وی به آیه ۲۱ سوره حجر اشاره می‌کند که خداوند فرموده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزانه آن نزد ماست ولی ما از آن بر عالم خلق الا به قدر معین (که مصلحت است) فرو نمی‌فرستیم». ایشان وجود برتر را با این آیه تطبیق می‌دهد و می‌گوید همه موجودات تنزل یافته این حقیقت هستند و این خزائن همان حقیقت برتر هستند. از طرف دیگر مسئله خلافت را مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌گوید خلافت، اختصاص به آدم، اولیاء و انبیاء هم ندارد بلکه هر انسانی به نحو واقعی استعداد خلافت دارد و مبنای این خلافت هم تعلیم اسماء است که تعلیمی و حصولی نیست چون اگر قرار بود حصولی باشد فرشتگان هم می‌توانستند آن را یاد بگیرند بلکه باید بین خزائن و اسماء، اتحاد وجودی حاصل شود و نحوه کامل آن در حضرت آدم و انبیا حاصل شده اما در دیگر انسان‌ها هم توانایی دستیابی به آن را دارند.

مفهوم دیگر سجده است. وی می‌گوید سجده فرشتگان در اینجا به معنای خضوع و اطاعت است یعنی فرشتگان مطیع و در خدمت انسان کامل قرار گرفتند. علامه طباطبایی می‌گوید مسجود فرشتگان، حقیقت خلیفه الله بود نه شخص صرفاً حضرت آدم، بلکه یک مصداق آن حضرت آدم و یک مصداق آن هم انبیا هستند و یک مفهوم آن هم برای انسان مؤمن محقق می‌شود یعنی ساختار جریان وجود که فرشتگان معتقد به آن هستند در خدمت انسان کامل قرار دارد. اشاره علامه طباطبایی به دو نوع هبوط

سکونت در بهشت هم نکته دیگری است که علامه طباطبایی به آن اشاره می‌کند و می‌گوید منظور سکونت در بهشت موعود یا بهشت مادی نبوده بلکه بهشت برزخی است اما نوع انسان از آن بهشت خارج می‌شود لذا اصل حضور انسان بودن در بهشت است و بعداً از بهشت خارجی می‌شود. برای بررسی نظرات شخصی همانند علامه طباطبایی باید کلیدواژه‌های اصلی وی را بررسی کنیم. برای مثال وی می‌گوید همه حقیقت تفصیلی دین بر اساس انقیاد است و اساساً فلسفه خلقت را با همین توضیح می‌دهد. نکته مقابل انقیاد، نگاه استقلالی انسان به خودش است. این مسئله دائماً در المیزان تکرار می‌شود.

وی به دو هبوط قائل است. علامه طباطبایی به آیه ۳۰ سوره بقره اشاره می‌کند که خداوند فرموده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی

(از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید» بر این اساس انسان توبه کرد و مشمول هدایت تشریحی شد. نکته مهم این است که وی می گوید اینها اشاره به ساختار تکوینی انسان است و ما می توانیم نوعی از انسان شناسی را بر اساس این آیات مورد توجه قرار دهیم. وی می گوید انسان قرار نبود داخل بهشت بماند بلکه باید از آنجا در راستای حقیقت خلافت خود خارج می شد.  
معنای اعتباریات

همچنین محسن ابراهیمی، دانش آموخته دکترای فلسفه از دانشگاه اصفهان در این نشست با موضوع «معنای دوگانه اعتبار از دیدگاه علامه طباطبایی(ره) و تاثیر آن در ارتقای جایگاه علوم انسانی» سخنرانی کرد که در ادامه می خوانید:

مهمترین خصوصیتی که علامه طباطبایی در تبیین اعتباریات بیان می کنند این است که این اعتباریات برهان ناپذیر هستند و مطابق فراتر از وهم ندارند لذا متصف به صدق و کذب نمی شوند چون ذهن آنها را برای رفع نیازهای خود ساخته و تنها متصف به لغویت یا عدم لغویت می شوند. معنای دیگر اعتبار در زمینه اصالت وجود است. علامه طباطبایی می گوید ماهیت، نمود و ظهوری از وجود است؛ بدین شکل که ماهیت ظهوری از امر حقیقی است. دقت در این معنا مشخص می کند که تعریف عام اعتبار بر بحث اعتباریات ماهیت نیز صادق است چراکه گزاره ماهیت موجود، نوعی مجاز دانسته می شود که منشأ آن، اعطای حد وجود به ماهیت است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، میان این دو معنا از اعتبار جمع کرده و معنای سوم و جدیدی برای اعتباریات بیان می کنند که برپایه مفهوم حق، ذکر می شود. در فلسفه صدرایی، بیان شده که وجود و حق با هم مترادف هستند بنابراین اصالت حق، تعبیر دیگری از اصالت وجود است لذا برای مثال آیه «يَوْمَئِذٍ يُؤَقِّبُهمُ اللهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ؛ در آن روز خدا حساب و کیفر شایسته آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت و خواهند دانست که خداوند حق آشکار است» (نور/۲۵) دلالت بر آشکار بودن حق می کند و سایر امور متصف به حق بودن می شوند.  
رابطه علوم انسانی و اعتباریات

علامه طباطبایی در جلد هفتم المیزان به بحث از اعتباریات می پردازند و بیان می کند که سرمنشأ اعتباریات، حق اصیل است و این حق اصیل به خودی خود آشکار است. بر همین اساس امر به عدالت یا نفی از ظلم نیز اموری حق هستند. بنابراین برای اجتماع نوع انسانی، از آنجا که امر به عدالت منجر به تحقق سعادت برای همگان می شود پس امر به ظلم، حکمی باطل است چون موافق با این نظام نیست. در اینجا علامه طباطبایی در نگاهی کامل تر، حقیقت خارجی را سرمنشأ اعتباریات بیان می کند. از این رو مشخص می شود که وی معنای جدیدی از اعتبار بیان می کند که متفاوت از معنای اعتبار در اصول فلسفه و روش رئالیسم است که نیاز به بازخوانی دارد.

در بازخوانی معنای اعتبار بیان می شود که حقیقت وجود همانند نور موجب آشکار شدن نمودهایی از آن برای انسان در قوای ادراکی می شود لذا فیلسوف می تواند به شناخت نظام هستی بپردازد. انسان برای تأمین نیازهای خود نیازمند این است که عناوین اعتباری بسازد؛ به عنوان مثال اعتبار ملکیت، در راستای بیان دسترنج فرد ساخته می شود و انسان برای بهره گیری از کمال در شئون مختلف انسانی، این عناوین را می سازد. بر همین اساس است که گفته شده اعتبار، ساحتی مربوط به وجود انسان است. در نتیجه می توان گفت از آنجا که موضوع علوم انسانی، افعال آگاهانه انسانی است بنابراین اعتباریات نقش زیادی در علوم انسانی دارند اما با توجه به معنای دو گانه اعتبار می توان تبیین کرد که نیازمند توجه به معنای دوم از اعتبار هستیم چراکه با توجه به معنای اول از اعتبار در علوم انسانی، صرفاً این نتیجه به دست می آید که اعتباریات، نشانی از تصرف وهم در قوای فعاله انسان هستند اما این به معنای تنزل در جایگاه علوم انسانی است.